

کاربرد روانشناسی معماری در طراحی محیط های کودکان

حامد کامل نیا

(دکترای معماری- استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه فردوسی مشهد)

حوزه های عمومی مرتبط با دانش علوم رفتاری در مقوله های مرتبط با معماری فضاهای کودکان، علاقمندان تا اساس مطالعات خود را بر مبنای نظریه های رشد و یادگیری کودکان بنا نهند از این حیث مطالعات بسیاری وجود دارد که در پی شکل دادن فضاهای مورد نیاز کودکان بر اساس نیازهای مختلف روانی آنهاست.

بررسی ادبیات موضوع نشان می دهد که ریشه بسیاری از مطالعات موجود به قرن ۱۸ میلادی و با اثر معروف "ژان ژاک روسو" به نام "امیل" باز می گردد. "امیل" مانیفست بسیاری از مطالعات بعدی در این بخش است که در سالهای بعد با نظریه های یادگیری تلفیق و تکمیل می شود؛ نظریه های افرادی مانند "دیویی" و "یا" ماریا مانتسوری" که تاثیر بسیاری در نگاه به موضوع کودک و تاثیر ویژگیهای فضاهایی به موضوع فرا رشد آنها داشت. اهمیت این نظریه ها زمانی آشکار گردید که نمونه های کالبدی محیط های مورد نظر توانستند پاسخهای قابل قبولی را به دست آورند. از سویی دیگر در حوزه معماری نیز افرادی مانند "هانس شارون"، "هرمان هرتربرگر"، "لویی کان"، "آلدو روسی" و ... به ساخت مدارس و مراکزی برای کودکان همت گماردند که ریشه گرفته در نظریات مذکور داشت.

از سالهای ۱۹۹۰ میلادی به بعد، تلفیق نظریه های روانشناسی معماری با نظریه های یادگیری در خلق فضاهای مربوط به کودکان بیشتر مورد توجه قرار گرفت و محققان و طراحان با برقراری پیوند میان ایندو به شاخصه هایی در حوزه های فضایی، روانی، فیزیکی و رفتاری دست پیدا نمودند.

یکی از مهمترین دستاوردهای این مطالعات، تغییر الگوهای سنتی فضایی برای آموزش های مورد نیاز کودکان از الگوهای بسته به سوی الگوهای باز بود. از اینرو توجه به موضوع "مدرسه به مثابه خانه" به عنوان سمبل رهایی از ساختارهای بسته فضایی برای کودکان به سوی فراهم آوردن محیط هایی آشنا گردید.

از این حیث، در حوزه طراحی، توجه به شاخصه های عملکردی، شاخصه های ویژه، ایمنی، ویژگیهای کیفی و کمی در فضا و تاثیر عمومی محیط بر کودک از موضوعات اصلی به شمار می روند.

دیگر شاخصه ها متوجه موضوعاتی بود مانند: جهت یابی در فضا، فضاهای جمعی، خوانایی اطلاعات در محیط، استفاده از رنگهای مهیج، ارتباط پذیری، انعطاف فضایی، شفافیت، خاطره انگیزی و

جهت تشریح هریک از موضوعات فوق می توان به الگوهای طراحی اشاره داشت که از بستر مطالعات روانشناسانه برخاسته و در زمینه کارکردی معماری می نشینند. هریک از این الگوها نشان دهنده وضعیتی است که می تواند با توجه به ویژگیهای زمینه، بارها تکرار شود بدون اینکه با نمونه قبلی مشابهت داشته باشد. برخی از این الگوها عبارتند از:

اجتماع کوچک یادگیری، فضاهایی برای نمایش، چشم انداز بصری، فضاهای دنج و خلوت برای کودکان، ارتباط با جامعه و ...

یقیناً بدست آوردن یک نسخه نهایی برای طراحی فضاهای مرتبط با کودکان نمی تواند کار چندان ساده و صحیحی باشد بلکه بیشتر ما را بر آن می دارد که از خود بپرسیم چگونه می توان محیطی بر اساس نیازها و ویژگیهای موثر بر رشد و یادگیری کودکان شکل داد تا کودکان در بستری مهیا تربیت گردند؟ بدون تردید تفاوت در ویژگیهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... می

تواند پاسخهای مختلفی را طلب نماید اما هدف این است که با توجه به موضوعاتی که از حوزه های مطالعات علوم رفتاری در مقوله طراحی محیط های کودکان به دست می آید در راه بهبود کیفیتهای فضایی برای اینگونه محیط ها گام های موثر و ارزنده تری برداشت و با توجه به ویژگیهای زمینه در این راه به نتایج قابل قبولی دست پیدا کرد.